

تفاسیر، تعبیرات و دیدگاه های متفاوت از:

دین و سیاست، قوم گرایی و بنیاد گرایی، دموکراسی و احزاب سیاسی

دین و سیاست.

بعضی ها به این باور هستند که دین و سیاست دو موضوع متعارضی هستند که با همدیگر سازش و آمیزش ندارند و در یک ظرف گنجانیده نمیشوند. بعضی دیگر ها به این عقیده هستند که دین و سیاست جز لاینفک همدیگر هستند.

اساس و جوهر دین را عقاید جامد و احکام ثابت، صداقت، راستی، امانت داری و عدالت تشکیل میدهد که تغیر و نوآوری را نمی پذیرد. جوهر سیاست جهان امروزی را منافع زور و زر، چانه زنی، دروغ، دسیسه و فریب کاری تشکیل میدهد که نظریه اوضاع و شرایط تغیر مینماید.

این دو دیدگاه، اساس اختلاف و تعارض دین و سیاست را منعکس میسازد. بعضی کشورهای اسلامی که دین و سیاست را با هم آمیخته ساخته اند اکثریت شان در زمره عقب مانده ترین کشورهای جهان موقعیت دارند. کدام کار ملموسی را در قسمت آگاهی علمی دین در جامعه و بهبود زندگی مردم، ترقی و پیشرفت کشور شان انجام داده نتوانسته اند. زمینه را برای توسعه مدارس طالبی و بنیاد گرایی مساعد ساخته اند که محصولات آنرا درخشونتها، جنگهای وحشیانه و نیابتی، بمب گذاریهای انتحاری و جاده ای نظاره مینمایند. اسلام را در جهان بحیث دین وحشت معرفی کرده اند. مانع صلح ارامش، ترقی و پیشرفت کشور های خود شان و کشورهای اسلامی شده و میشوند. این همه جنایات را بخاطر از روی تطبیق شریعت خالص اسلامی انجام میدهند. از این بنیادگرایان پرسیده میشود که شریعت خالص اسلامی در کدام کشورهای اسلامی جهان صد در صد رعایت شده که شما مردم مظلوم افغانستان را بخاطر آن به خاک و خون میکشاید. اسلام میزبان تان، پاکستان را دقیق مطالعه کنید که چقدر به قوانین و احکام شریعت پایبند هستند. تا هنوز هم در پاکستان بعضی قوانین استعمار انگلیس حکمفرماست. اگر بهانه تان حضور عساکر امریکا باشد، مردم مظلوم افغانستان را چرا قتل عام مینمایید. مردم افغانستان عساکر امریکا را دعوت نکرده اند که از مردم افغانستان قربانی میگیرید. امریکا به خاطر سقوط امارت غیرقانونی شما که هیچ کشور جهان بشمول ملل متحد امارت شما را برسمیت نشناخت که امریکابه افغانستان حمله نظامی کرد و امارت شما را سقوط داد.

کشورپاکستان، عربستان و امارات متحده عربی تنها سه کشوری بود که امارت شما را برسمیت شناخت که به امارت شما هویت قانونی داده نتوانستند. امارت غیر قانونی شما بود که به بنلادن و القاعده در قندهار پناه داده بودید که متهم به فاجعه نیویارک و واشنگتن شدند که زمینه حمله نظامی امریکا را در افغانستان فراهم نمودید. حال قربانی اشتباهات و خطاهای خود را تحت شعار شریعت از مردم افغانستان میگیرید. با تأسف زیاد که یکعده بنیادگراها و قومگراها بشمول هردو رییس جمهور افغانستان اغواء شده اند که طالبان را بحیث حامیان شریعت، برادران ناراضی و مخالفین سیاسی خطاب نموده برسمیت می شناسند که جبهه دفاع قوای مسلح و حمایت مردم را در دفاع از امنیت و صلح افغانستان تضعیف نموده اند. هر قتل و جنایتی که تحت نام الله اکبر، دین، مذهب و شریعت در افغانستان انجام شود از جانب مفسدین عقیدتی پذیرفتنی است که به مرتکبین آن براءت داده میشود.

بنیادگرایان طالب، القاعده و سایر بنیادگرایان اسلامی، دین و سیاست را جزء لاینفک یکدیگر میدانند. در علوم اسلامی آگاهی لازم ندارند. علوم ساینس را علم شیطان میدانند. روی همین باورشاکردان مکاتب را شاگردان شیطان میدانند که مکاتب را آتش میزنند و شاگردان و معلمین را بقتل میرسانند. الفبای سیاست را نخوانده و نمی دانند که چه کنند. هیچ هدف ملی، پلان و برنامه کاری و اصلاحی در بخش های امنیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، صنعتی شدن و فرهنگی ندارند که جامعه را بسوی صلح، آرامش و کشور را بسوی ترقی، پیشرفت و خود کفایی سوق ورهبری نمایند. برای دفاع از خود و مردم خود هیچ وسیله و سلاح دفاعی مؤثر ساخت وطن خود را ندارند. برای کشتار مردم خود از دشمنان قسم خورده افغانستان سلاح در یافت مینمایند. در مجبوریت های ضعف و ناتوانی شان در مقابل سلاحهای ثقیل و حملات طیارات بی پیلوت به حملات انتحاری و انفجار بمبهای جاده ای متوصل میشوند. آیا میتوان با این اعمال سنجش ناشده و بزدلانه شان دین اسلام را در صدر ادیان جهان جا داد!

اگر بنیادگرایان و قومگرایان این واقعیت عینی و غیر قابل انکار را بپذیرند که علوم ساینس از قوانین طبیعت استخراج و استنباط شده که در حقیقت قوانین خداوندی است که برای تنازع بقای مخلوقات اش زنده جانان، نباتات، جامدات، مایعات، گازات و غیره بشمول کره زمین، سیارات و کاینات لایتنهای وضع نموده که به هیچصورت علم شیطان نیست و بوده نمی تواند. بنیادگرایان، خلقت جسم مادی مخلوقات را به خداوند مربوط میدانند و قوانین داخلی اجسام مخلوقات خداوند را که به مراتب پیچیده تر و مغلق تر است به شیطان این مخلوق رانده شده دربار خداوند نسبت میدهند که میگویند علوم ساینس علم شیطان است که ناشی از نادانی و گمراهی شان میباشد که بوی شرک از آن استشمام میشود. باید در این باره تحقیقات بیشتر صورت بگیرد تا حقایق به مردم روشن تر شود.

اگر علوم ساینس، علوم شیطان است ماحصل و تولیدات آن هم تولیدات شیطان است که باید حرام دانسته شود که نشده و بنیاد گرایان و قوم گرایان از آن وسیع استفاده مینمایند. کشورهاییکه دین را از سیاست جدا ساخته اند هم در بخش دین و هم در بخش سیاست شان به ثبات و پیروزی های عظیمی نایل شده اند. علوم ساینس علم قوانین طبیعت و مخلوقات خداوند است که انسانها آنها را کشف کرده با استفاده از این قوانین در بخشهای علوم ساینس و تکنالوژی، زمین و فضا و بعضی سیارات را تسخیر کرده و کشفیات محیرالعقولی رانصیب شده اند که بدون کشفیات علوم ساینس از توان جسمی انسانها به کلی خارج بوده است. اگر در علوم ساینس عین الیقین و واقعیت های عینی وجود نمیداشت انسانها هرگز به چنین اختراعات و کشفیات محیرالعقول موفق نمیشدند.

همه ادیان جهان بصورت میراثی و کور کورانه از فامیلهای اولادهاشان از یک نسل به نسل دیگر انتقال داده شده و میشود.

همینکه اطفال تمام ادیان به سخن گفتن آغاز مینمایند در قدم اول کلمات و مفاهیم ساده دینی به مغز های شان تزریق میشود و از همان دوره طفولیت به دین والدین شان باورمند و متعهد ساخته میشوند که ماهیت میراثی و کورکورانه دارد. ازادی انتخاب دین در همه ادیان از نزد پیروان شان سلب شده و میشود. روی همین دلیل است که پیروان تمام ادیان از دیگر ادیان اطلاع کافی ندارند و دین میراثی فامیل های شان را بهترین همه ادیان جهان میدانند. با سایر ادیان تعصب و بد بینی پیدا میکنند آنها را باطل می پندارند که باعث تفرقه و خصومت ها بین پیروان ادیان و بشریت شده و میشوند. علمای دین و دانشمندان علوم ساینس در جهان هم در طول تاریخ نتوانسته اند که از جمله همه ادیان، دین واحد و برحق خداوند را تشخیص می نمودند تا همه بشریت از همان یک دین پیروی میکردند و نفاق عقیده و دین در بین اولاد بابا ادم (ع) وجود نمیداشت و مردم تحت بهانه و شعار اختلاف دین و مذهب کشته نمی شدند.

تفاوت دیگری که بین دین و سیاست وجود دارد اینست که ایدیولوژی مختلط دین-سیاسی محور به بنیاد گرایی می انجامد که همواره جهان را از زاویه عقب نگری ارزیابی مینمایند و به تغیر و حرکت به پیش باور ندارند جهان را در سکون و ثبات مینگردند. بنیاد گرایی سر انجام به تروریزم منجر میشود که سیاست را در خدمت ایدیولوژی و اهداف شوم شان به کار میبرند و به هر وسیله نامشروع به جنایت دست میزنند که افغانستان و کشورهای اسلامی در گیر چنین حقایق تلخ شده اند.

اما سیاست، جهان را از زاویه تغیر و حرکت به جلو و تکامل مینگرد.

اگر عقب نگری، حرکت و جلونگری از زاویه قوانین طبیعت که در حقیقت قوانین خداوند است ارزیابی شود همه مخلوقات عالم در طبیعت به پیش میروند. زمان، حیات، عمرو تاریخ به پیش حرکت میکند هیچکدام شان به عقب بر نمیگردد.

اجسام همه مخلوقات زنده طوری مهندسی شده که چار و ناچار به پیش بنگرند و به پیش حرکت نمایند.

زنده جانان چشم های شان در پیشروی شان جاداده شده است که به پیش باید بنگرند و به پیش حرکت نمایند. انسانها حیوانات بری و بحری، پرنده ها وحشرات و خزنده ها نمونه بارز این حقایق میباشند. صرف عده ای چند از خزنده ها که دوسره هستند در هردو سر شان چشم دارند. متباقی زنده جانان در عقب سر های شان چشم ندارند که به عقب بنگرند و یا به اسانی و طبیعی به عقب حرکت نمایند. عقب روی و عقب نگری با قوانین طبیعت و قوانین خداوند سازگاری ندارند.

بعضی ها دین را به گذشته مربوط میدانند. برای اجرا و تطبیق دین زمان و شرایط امروز را به زمان و شرایط گذشته وفق میدهند. این امر ناممکن است که زمان و شرایط را تغییر داد و به عقب برگردانید.

باید بنیاد گرایان و قوم گرایان این حقایق را درک کنند که دین برای گذشته نازل نشده که صرف در شرایط گذشته قابل اجرا میباشد، بلکه در زمان حال و آینده نیز قابل اجرا و تطبیق میباشد. احکام ثابت دین تغییر نمیکند، زمان و شرایط اجرای آن تغییر میکند که باید مطابق شرایط زمان و مکان قابل پذیرش باشد. اجراء و تطبیق احکام ثابت دین در حرکت به پیش باید عملی شود که با قوانین طبیعت و قوانین خداوند هم آهنگ ساخته شود.

قوم گرایی و بنیاد گرایی.

نظام بنیاد گرایی و قوم گرایی در کشور های پیشرفته جهان به زباله دان تاریخ سپرده شده، جای آنرا نظام دموکراسی، مردم سالاری و ملت گرایی اشغال کرده که همگام با حرکت تاریخ معاصر به پیش حرکت مینمایند.

اما بنیاد گرایی و قوم گرایی در افغانستان که منافع تاریخی وایدلوژیک شان را در حرکت به پیش از دست میدهند در سازش و تیانی با همدیگر در گذشته ها مذبحخانه تلاش کردند که ایدیولوژی بنیاد گرایی و عقب گرایی قومی را در اذهان مردم افغانستان نهادینه و جاودانی بسازند که ساختند و مانع پیشرفت، ترقی و نو آوری در جامعه و کشور ما شده است. عقب نگری را بخش از عقاید دینی در اذهان مردم تزریق نمودند که پاکسازی اذهان مردم مساعی دوام دار، وقت و زمان طولانی را در بر می گیرد.

در رأس دولت و در رأس مخالفین مسلح، بنیادگراها و قوم گراها قرار دارند که اولی به خواست های مردم بی تفاوت برخورد کرده و میکنند و دومی به تحریک و حمایت دشمنان خارجی افغانستان، مردم افغانستان را تحت شعار الله اکبر فجیعانه به قتل میرسانند.

تعطیل توزیع تذکره های الکترونیکی هم تاحدودی به قوم گرایی و بنیاد گرایی ارتباط میگیرد که منطق خود را دارند. اما توزیع تذکره های الکترونیکی به نام اقوام یک اشتباه تاریخی است که اتباع کشور ما هویت ملی خود را از دست میدهند. از جانب دیگر چلوصاف اقوام راهم از آب میکشید که تعداد نفوس اقوام را دقیق برملا میساخت. دولت وحدت ملی به عوض وقت کثی کردن و به تعویق انداختن اجرای امور باید یک راه حل وسط را در اولین وقت جستجو میکرد. **به باور این قلم بهترین راه حل معضله اینست که کلمه افغان به پسوند قوم ذکر شود. از قبیل پشتون افغان، تاجک افغان، هزاره افغان، ازبک افغان و غیره اقوام افغان. این تدابیر میتواند نفوس هر قوم و در مجموع نفوس تمام ملت افغانستان را تثبیت نماید. موجب رضایت و قناعت تمام اقوام افغانستان میشود. از جانب دیگر به تمام اقوام افغانستان هویت ملی افغان را میدهد که به حیث یک ملت واحد با هم متحد و یکپارچه شوند. برابری و عدالت اجتماعی هم برآورده میشود. دولت ها باید کاری کنند که رضایت و قناعت همه اقوام کشور را فراهم بسازند. کاری نکنند که بین اقوام با هم برادر افغانستان تفرقه و نفاق ایجاد نماید.**

دموکراسی و احزاب سیاسی.

دموکراسی، جدید ترین، جامع ترین و پیش اهنک ترین نظام سیاسی-اجتماعیست که مفهوم اصلی آن حکومت مردم از جانب مردم برای مردم میباشد. مفهوم اصلی دموکراسی به مردم توضیح داده شود تا از لحاظ کلمه با باورهای مردم تصادم نکند.

مهم ترین ارکان دموکراسی را احزاب سیاسی تشکیل می دهد که شوربختانه دموکراسی نو پای افغانستان با مکر و حيله پنهانی و علنی و نرم ابزار قانونی به ۱۲۰ حزب سیاسی مزین گردید که اکثریت احزاب مذکور جیره خور و یا احزاب قومی بودند و تا بحال هم هستند. ادغام قوم گرایی در نظام دموکراسی افغانستان از بدعت های دولت آقای کرزی میباشد که مانع وحدت ملی و مانع ایجاد دولت کارا، مسءول پذیر و متعهد به منافع ملی گردید. نتایج آن به یک دولت فاسد، اختلاس گر، رشوت خور و غاصب مبدل گردید که به بهای منافع و زندگی نود و نه فیصدها، طبقه یک فیصد سرمایه داران مصنوعی از بطن آن متولد گردید که از خواسته های نظم نوین جهانی به شمار میاید.

برای اینکه دموکراسی بال شکسته افغانستان از بیراهه به راه راست و مستقیم هدایت شود باید تدابیر ذیل اتخاذ شود:

قانون احزاب سیاسی افغانستان تعدیل شود. تعداد احزاب سیاسی افغانستان به کمتر از ده حزب محدود ساخته شود. به احزاب خالص قومی و سمتی اجازه فعالیت داده نشود که نظام دموکراسی نو بنیاد افغانستان را قومی و سمتی بسازند. از ایجاد احزاب مذهبی در قانون جلوگیری شود تا مذهب در سیاست مدغم نشود. به احزاب سیاسی اجازه تشکیلات و فعالیت های سری و علنی نظامی داده نشود.

برای فعالیت و تبلیغات احزاب سیاسی خط قرمز تعیین شود که از محدوده حاکمیت و منافع ملی و همبستگی ملی، مصالح مشترک تمام اقوام با هم برادر افغانستان، صلح و امنیت، تمامیت ارضی، پیشرفت و ترقی افغانستان و عدالت اجتماعی عدول نشود. اگر نظام نو بنیاد دموکراسی و تشکل مجدد احزاب سیاسی بر محور منافع ملی عاملان و عاقلانه مدیریت شود افغانستان را از بیراهه راه ها و راه های کج به راه های راست و مستقیم استقامت میدهد. اگر به احزاب قومی، سمتی و مذهبی جواز فعالیت داده شود تابوت دموکراسی ملی را در زباله دان تاریخ باید دفن کرد.

هوطنان عزیز و گرامی.

افغانستان در آستانه سقوط و متلاشی شدن قرار دارد. امنیت، اقتصاد، کار و زندگی مردم به چالشهای بی سابقه و شکننده ای مواجه شده است. بیش از شصت فیصد مردم ما به امراض روانی مبتلا شده اند که از آنجمله ۳ میلیون افغان به کام مرگ مواد مخدر فرو رفته اند. در حدود نصف نفوس زیر فقر زندگی مینمایند از لحاظ جسمانی ضعیف و ناتوان شده اند در رنج و بدبختی بسر میبرند. هیچ کس در فکرشان نیستند. ترورستان کهن چهره و نو چهره با وحشت و بربریت از مردم افغانستان قربانی میگیرند. استعمار فرا منطقوی و نوکران منطقوی شان در تبنای با همدیگر میخوانند سرزمین ما را بحیث پایگاههای نظامی و تخته خیزبه همسایه های افغانستان استفاده کنند که مردم افغانستان با این پلانه و دسایس مخالف هستند. دولت نباید اجازه بدهد که مهره های سوخته به ائتلافهای ضد خیزش خود بخودی مردم سازمان دهی کنند و از وحدت تاکتیکی و راه بردی نیروهای امنیتی با مردم جلوگیری نمایند.

جنگها در افغانستان به شدت ادامه دارد مردم با وحشت کشته میشوند. برای نجات شان از محل فرار میکنند و مهاجر میشوند. جنگهای نیابتی و لایات شمالی افغانستان در محدوده اهداف راهبردی استعمار منطقوی و فرامنطقوی پلان گذاری شده که مردم محل را از مناطق شان فرار داده و مهاجر بسازند و جای شان را به تروستان پاکستانی تخلیه نمایند که تحت نقاب طالب و داعش حاکمیت آی اس آی پاکستان را در منطقه مستقر بسازند. شبکات استخبارات خارجی و دشمنان فروخته شده داخلی خیزشهای مردمی را ملیشه سازی تبلیغ میکنند تا ذهنیت مردم افغانستان، منطقه و جهان را علیه خیزش های مردمی تخریش و تحریک نمایند و آب را به آسیاب دشمنان افغانستان میریزند.

از دانشمندان، استادان، زنان، جوانان، جامعه مدنی، رسانه های سمعی و بصری و طباعتی، مدافعین حقوق مدنی و حقوق بشری، علمای صادق به دین و مردم و نیروهای قهرمان امنیتی کشور خواسته میشود که برای دفع تمام دسایس دشمنان افغانستان با هم متحد و یک پارچه شوید و نگذارید که دشمنان در بین شما رخنه کنند. در اتحاد و همبستگی تان جاسوسان داخلی و خارجی معلوم الحال را افشاء نمایید تا همه مردم آنها را بشناسند که دیگر فریب شان را نخورند. خیزشهای مردمی در سراسر افغانستان در حال تبدیل شدن به انقلاب است. از همین حالا باید اقدام کرد و خیزشهای انقلابی مردم را

رهبری کرد که به بیراهه کشانیده نشود. در غیر آن زمان و فرصت ها از دست میرود.
یا حال و یا هرگز نی.
خیزش های مردمی رادر سراسر افغانستان حمایت و مدیریت نمایند. دشمنان افغانستان
از خیزش های مردمی سخت هراس دارند، در صدد متلاشی شدن آن دست به کار شده
اند. پیروزی ما در وحدت و اتحاد ما نهفته است. نباید فرصت ها را از دست بدهیم و در
انتظار دیگران باشیم. از تجارب گذشته آموختیم که آنها سرابی بیش نیستند. باید خود
بکار شویم که وطن و مردم خود را نجات بدهیم. من الله توفیق. زنده و پاینده باد
افغانستان اول سپتامبر ۲۰۱۵